

در ادامه متن گذشته، بخش چهارم

برده داری در کتاب مقدس دین های ابراهیمی دیگر

طوری که میدانیم کتاب مقدس (Bible) متشکل از عهد عتیق و عهد جدید است و این کتاب از سوی پیروان آن کلام خدا شمرده می شود. به باور مومنان کتاب مقدس، محتوای آن عاری از هر اشتباه و خطا است. عیسویان عهد عتیق را رد نمی کنند. ازین رو آنچه که در عهد عتیق بیان شده است، همان چیز را پیروان عهد جدید نیز قبول دارند.

خدا درین کتاب یعنی کتاب مقدس (Bible) نیز مانند قرآن نه تنها بردگی را منع نکرده است بلکه با تعیین مقررات و قواعد ویژه، در بودن برده داری صحه گذاشته است. به سخن دیگر احکام مربوط به برده را می توان هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید یافت. انسان آزاد و انسان غیر آزاد دو انسان متفاوت و از نظر قانون خدا نابرابر اند که گویا خدا همانگونه آفریده است.

در کتاب مقدس نیز نابرابری انسانها را که یکی برده دار است و دیگری برده می توان دید. برده دار کسی است که مالک و صاحب برده است. برده یک انسان مملوک است که مالکش اختیار عام و تام بر او دارد.

این امر نشان میدهد که تمام کتاب های که نام مقدس بخود گرفته اند، از سوی خدا نازل نشده اند، بلکه از سوی کسانی نوشته شده اند که می خواستند روابط اجتماعی زمان خود را به شیوه یی که از نظر آنان خوب بوده است، به شکلی تنظیم کنند. به سخن دیگر این کتاب ها محصول و فرآورده روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی زمان و مکان خود بوده اند.

چیزی را که ما به حکم دانش، منطق و خرد خود دریافته ایم این است که احکام این کتاب ها نباید به همه زمان ها و مکان گسترش یابد.

کشورهای غیراسلامی که این موضوع را خوب درک کرده اند، کتاب های مقدس خود را رهنمای کار و کارکرد های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود نمی کنند. آنان دین را از دولت داری و حکومتداری جدا کرده و یک امر خصوصی مردم می دانند.

هرکس به هر دینی که هست مربوط خودش است. کس به نام دین نمی تواند دیگری را نبود کند. هرکس خودش می داند و راز و نیازش با خدایش. کسی حق ندارد به نام دین زندگی اجتماعی را برهم زد.

البته نویسندگان کتاب های مقدس برای اجرایی کردن آن می گفتند که این احکام و فرمان ها از سوی خدای دانا و توان نازل شده است.

چون شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آماده الغای برده داری نبود، آنان حتا اگر می خواستند هم، نمی توانستند آن را لغو کنند. ولی این کتاب ها به جای اینکه برداری را یک امر غیر انسانی و غیر اخلاقی اعلام کنند، آن را شرعی و قانونی می دانستند. این مشکل بزرگ کتاب های مقدس بشمول قرآن است.

کوچکترین چیزی که از رهبران این ادیان می توان انتظار داشت این است که حد اقل برده داری را یک عمل زشت و مخالف کرامت انسانی می شردند و پیامبران شان از داشتن برده می پرهیزیدند. ولی آنان نه تنها آن را زشت نگفتند بلکه پیامبران شان نیز غلام و کنیز داشتند.

اما دین های نوظهور، یعنی دین های که به زمانه های پسین پدید آمده اند، و به زمان ما نزدیکتر اند، ما می بینیم که این ادیان بردگی را ممنوع و محکوم می کنند مانند دین بهایی و دین سیک.

البته علت آن واضح است:

این دین ها در زمان پدید آمده اند که رشد فکر انسانها به آن حدی رسیده بود که پدیده برده داری را زشت بدانند. البته آنان قوت و زور برده کردن دیگران را نیز نداشتند. پس این دین ها از سوی خدای شان بردگی را ممنوع و محکوم کردند.

نباید از یاد برد که در رسم و رواج مردمان آن زمان نیز آزادکردن برده ها مروج بوده است صرف نظر از اینکه آنان معتقد به کتاب های آسمانی بوده اند یا نه. یعنی انسانهای آن زمان گاهی بردگان را آزاد می کرده اند.

البته آزادکردن برده نه تنها در قرآن، بلکه در کتاب های مقدس پیش از قرآن نیز یک امر شایسته و نیک شمرده می شد. واضح است که آزادسازی بردگان تا حدی رایج بوده است.

ولی، این امر هرگز دلیل آن نمی شود که بگوییم دین های آسمانی بردگی را یک امر مذموم و ناپسند می دانستند و پیامبران شان صاحب غلام و کنیز نبودند.

حالا مثال های می آورم از خود کتاب مقدس که در آن میخوانیم که پیامبران یهود برده و کنیز داشته اند.

ما میدانیم که سه دین یهود، نصارا و اسلام دین های توحیدی یا دین های ابراهیمی اند. یعنی این دین ها منشأ خود را از یکتاپرستی حضرت ابراهیم گرفته اند. پس بهتر است که به عنوان منبع متن های از خود این کتاب ها بیاوریم تا نشان دهیم که پیامبران این دین ها صاحب غلام و کنیز بوده اند.

قرار نوشته کتاب مقدس، بخش عهد عتیق نه تنها حضرت ابراهیم خودش بلکه همسرش نیز غلام و کنیز داشته اند. حضرت ابراهیم را در کتاب مقدس ابرام می نامند.

آیه های ۲، ۳ و ۴ بخش ۱۵ کتاب پیدایش عهد عتیق می گوید... اما ابرام (ابراهیم) در پاسخ گفت:

«ای خداوند یهوه، این اجر تو چه فایده ای برای من دارد، زیرا که من فرزندی ندارم و این العازار دمشق، غلام من، صاحب ثروتم خواهد شد. تو به من نسلی نبخشیده ای، پس غلامم وارث من خواهد شد.»

از این آیه فهمیده می شود که حضرت ابراهیم هنوز فرزندی نداشته است و با خدا همسخن می شود و شکایت می کند که من فرزندی ندارم. او غلام یا برده دارد و نامش را می گیرد. با خدا می گوید که به سبب نبود فرزندی، غلامش ثروتش را صاحب خواهد شد.

سپس خداوند به او می گوید: «این غلام وارث تو خواهد شد، زیرا تو خود پسری خواهی داشت و او وارث همه ثروتت خواهد شد.»

البته این پاسخ خداوند واضح است که نیاز به بازگویی ندارد. چنین می نماید که خدا با حضرت ابراهیم مانند اینکه دو نفر نزدیک باهم سخن می گویند، سخن می گفته است.

باز هم آیه های ۱ تا ۵ بخش ۱۶ کتاب پیدایش عهد عتیق ادامه میدهد:

«اما سارای زن ابرام، فرزندی برای او به دنیا نیاورده بود. سارای **کنیز مصری** داشت به نام هاجر. پس سارای به ابرام گفت: «خداوند مرا از بچه‌دار شدن باز داشته است. پس تو با **کنیزم** همبستر شو، تا شاید برای من فرزندی به دنیا آورد.» ابرام با پیشنهاد سارای موافقت کرد. پس سارای، همسر ابرام، **کنیز مصری** خود هاجر را گرفته، به ابرام به زنی داد. (این واقعه ده سال پس از سکونت ابرام در کنعان اتفاق افتاد.) ابرام با هاجر همبستر شد و او آبستن گردید. هاجر وقتی دریافت که حامله است، مغرور شد و از آن پس، بانویش سارای را تحقیر می‌کرد.»

آنگاه سارای به ابرام گفت: «تقصیر توست که این **کنیز** مرا حقیر می‌شمارد. خودم او را به تو دادم، ولی از آن لحظه‌ای که فهمید آبستن است، مرا تحقیر می‌کند. خداوند خودش حق مرا از تو بگیرد.»

درین آیه ها سارای یا ساره زن حضرت ابراهیم که نمی تواند فرزندی برای او به دنیا بیاورد، کنیزی دارد به نام هاجر. او به شوهرش حضرت ابراهیم پیشنهاد می کند که با **کنیزش** همبستر شو، تا شاید برای او فرزندی به دنیا آورد. حضرت ابراهیم با پیشنهاد سارای موافقت می کند.

می خواهم بیان کنم که پیامبران خود شان دارای غلام و کنیز بودند و کتاب مقدس خودش به این امر اقرار می کند. از سوی دیگر هیچیک از آنان تلاش نکردند که این پدیده زشت غیر انسانی را از طرف خدای خود ممنوع اعلان کنند. حتا ماله کشان امروزی نمی توانند از آن انکار کنند، چون ما متن کتاب های مقدس آنان را بازخوانی می کنیم.

از سوی دیگر باز هم در آیه های ۹ تا ۱۱ بخش ۲۰ کتاب خروج عهد عتیق خدا با حضرت موسا سخن می گوید و از جمله چنین فرمان میدهد:

در هفته شش روز کار کن، ولی در روز هفتم که **شَبَات** (یعنی روز شنبه) از آن یهوه خدای توست، هیچ کار نکن، نه خودت، نه پسرت، نه دخترت، نه **غلامت**، نه **کنیزت**، نه مهمانانت و نه چارپایانت. چون خداوند در شش روز، آسمان و زمین و دریا و هر آنچه را که در آنهاست آفرید و روز هفتم دست از کار کشید. پس او روز **شَبَات** را مبارک خواند و آن را تقدیس کرد.

یعنی روز هفتم که شنبه است روز استراحت است. همانگونه که خدا درین روز دست از کار کشید، و استراحت کرد خودت هم کار نکن و دیگران بشمول **کنیزان و غلامان** نیز کار نکنند.

در داستان پیدایش کتاب مقدس نوشته است که «با فرا رسیدن روز هفتم، خدا کار آفرینش را تمام کرد؛ پس در هفتمین روز، از همه کار خود بیاسود.»

البته قرآن می گوید که خدا پس از شش روز که مشغول آفرینش جهان بود مانده نشده بود که بیاساید، «و در حقیقت آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز آفریدیم و احساس ماندگی نکردیم» (۷- سوره: ۵۰، آیه: ۳۸).

البته این تناقض آشکار میان دو کتاب خدا از ادیان توحیدی است که یکی می گوید خدا پس از شش روز کار احساس ماندگی کرد و بیاسود، یعنی استراحت کرد ولی کتاب دیگرش آن را رد می کند و می گوید که خدا اصلا مانده نشد که استراحت کند. ازین تناقضات در کتاب های خدا زیاد است. حتا در یک کتاب تناقضات فراوان می توان دید.

و همچنان در آیه 17 همین بخش خدا به حضرت موسی یا موسا می گوید:

«به خانه همسایهات طمع نکن. به زن همسایهات، یا **غلام و کنیزش**، یا گاو و الاغش، یا اموالش طمع نکن.»

یعنی غلام و کنیز داشتن در نزد خدا یک امر بسیار عادی شمرده می شود، چون می گوید با غلام و کنیز همسایه ات طمع نکن. همان خدای که همه چیز را آفریده است. به نابرابری حقوقی انسان ها توجه ندارد.

این متن ها نمایانگر این است که پیامبران خود شان غلام و کنیز داشته اند، انسان های دیگر را غلام و کنیز خود می ساختند که عادلانه نیست.

آیه های ۳۹ تا ۴۶ بخش ۲۵ کتاب لاویان عهد عتیق خدا یا یهوه یعنی آفریدگار جهان در باره بردگان چنین می گوید:

«اگر یکی از هم نژادان اسرائیلی تو فقیر شد و خود را به تو فروخت، تو نباید با او مثل برده رفتار کنی، بلکه باید با او مثل کارگر روزمزد یا میهمان رفتار کنی و او فقط تا سال یوبیل برای تو کار کند. در آن سال او باید با پسرانش از پیش تو برود و نزد فامیل و املاک خود بازگردد. شما بندگان خداوند هستید و خداوند شما را از مصر بیرون آورد، پس نباید به بردگی فروخته شوید. با آنها با خشونت رفتار نکن و از خدای خود بترس. اما اجازه دارید بردگانی از اقوامی که در اطراف شما زندگی می کنند خریداری کنید و همچنین می توانید فرزندان غریبانی را که در میان شما ساکنند بخرید، حتی اگر در سرزمین شما به دنیا باشند. آنان بندگان همیشگی شما خواهند بود و بعد از خودتان می توانید ایشان را برای فرزندانتان واگذارید. ولی با برادرانتان از قوم اسرائیل چنین رفتار نکنید. باید گفت که سال یوبیل سالی است که پس از هر پنجاه سال می رسد، به سخن دیگر از هر پنجاه سال، سال پنجاهم آن، سال یوبیل نام دارد.

در آیه های بالا خدا به رفتار غیر عادلانه و نابرابرانه آشکار با بردگان حکم می کند. از طرف خدا حکم می شود که اگر برده از نژاد بنی اسرائیل باشد، نباید با او مثل برده رفتار شود، بلکه باید با او رفتار نیک شود و با رسیدن سال یوبیل آزاد شود. اما با بندگان غیر یهود چنین رفتار نشود. آنان بندگان دایمی شمايند.

برای اینکه نژاد بنی اسرائیل بندگان خداوند هستند. پس نباید به بردگی فروخته شوند. سوال پیدا می شود که آیا بندگان دیگر آفریده و بنده خدا نیستند؟ البته این مساله را هر دینی به شیوه یی خاص خود بیان می کند. در دین یهود تنها نژاد بنی اسرائیل بندگان خداوند هستند. چنانچه در اسلام تنها مسلمانان بنده خدا هستند و بس.

اما خدا اجازه می دهد بردگانی از اقوامی دیگر را خریداری کنند و اجازه می دهد که آنان بندگان همیشگی بنی اسرائیل باشند. بندگان غیر یهودی در سال یوبیل آزاد نمی شوند و بعد از مرگ پدران به فرزندان شان واگذار می شوند. اما با برادران خود از قوم اسرائیل نباید چنین رفتار کنند.

آیا در زمان ما بنی اسرائیل این کار می توانند بکنند. در اسلام نیز این حکم شده است. آیا مسلمانان در زمان ما کافران را می توانند برده کنند. پاسخ منفی است. صرف نظر از غیر اخلاقی بودن این کار، مساله برده داری دنیایی و توانایی خدا زیر سوال می برد.

در آیات بعدی می فرماید:

«اگر غریبی که در میان شما ساکن است ثروتمند شود و یک اسرائیلی، فقیر گردد و خود را به آن غریب یا به یکی از افراد خاندان او بفروشد، پس از فروخته شدن، حق باز خرید خواهد داشت. یکی از برادرانش می تواند او را باز خرید کند، یا عمو یا پسر عموی او یا یکی از اقوام نزدیکش می تواند او را باز خرید نماید. اگر خود او هم پولی به دست آورد، می تواند خود را باز خرید نماید. او با باز خریدکننده اش باید از سال بردنش تا سال یوبیل را حساب کند. بهای آزادی او باید برابر مزد

یک کارگر در همان مدت باشد. اگر تا سال یوبیل مدت زیادی باقی مانده باشد، او باید پول بیشتری برای آزادی خود بپردازد و اگر سالهای کمی تا سال یوبیل مانده باشد، پول کمتری. اگر خود را به غریبه‌ای بفروشد آن غریبه باید با او مثل یک کارگر روزمزد رفتار کند؛ نباید با او با خشونت رفتار نماید. اگر پیش از فرا رسیدن سال یوبیل باز خرید نشود، باید در آن سال، خود و فرزندانش آزاد گردند، چون بنی اسرائیل به من تعلق دارند و بندگان من هستند، که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم. من یهوه خدای شما هستم. (لاویان ۴۷-۵۵)

مراد از غریب در اینجا بیگانه یا کسی که اسرائیلی نیست می باشد.

در آیه های ۱۰ تا ۱۷ بخش ۲۰ کتاب تثنیه عهد عتیق خدا می گوید:

هنگامی که به شهری نزدیک می شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آنجا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آنها دروازه های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آنجا را اسیر کرده، به خدمت خود بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید. هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آن را از بین ببرید؛ ولی زنها و بچه ها، گاوها و گوسفندها، و هر چه را که در شهر باشد می توانید برای خود نگه دارید. تمام غنایمی را که از دشمن به دست می آورید مال شماست. خداوند آنها را به شما داده است. این دستورها فقط شامل شهرهای دور دست می باشند و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند.

در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچکس را نباید زنده بگذارید. هر موجود زنده ای را از بین ببرید. حیاتی ها، اموری ها، کنعانی ها، فرزنی ها، حوی ها و یبوسی ها را به کلی نابود کنید. این حکمی است که خداوند، خدایتان داده است.

این آیه ها شباهت زیاد به آیات جنگ و جهاد و غنیمت در قرآن دارد. جالب است که این کتاب های آسمانی چگونه جنگ و کشتار و به اسارت کشیدن مخالفان و دیگر دینان و دیگر اندیشان، و غنیمت گرفتن ملک و دارای آنان را حکم خداوند تعالی اعلام می کنند.

چنانچه می گوید: هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آن را از بین ببرید؛ ولی زنها و بچه ها، گاوها و گوسفندها، و هر چه را که در شهر باشد می توانید برای خود نگه دارید. تمام غنایمی را که از دشمن به دست می آورید مال شماست. خداوند آنها را به شما داده است.

وقتی که این سطر ها را می خوانیم، می بینیم که خدا در برابر انسان های دیگر، غیر از همان کسانی که پیرو آن کتاب اند، از خود هیچ رحم، مهربانی و مدارا نشان نمی دهد، چه رسد به موضوع بردگی که به آن به عنوان یک مشکل نابرابری میان انسانها توجه کند.

یهوه خدای عهد عتیق مثلی اینکه خیر نداشت که روزی این احکام دامنگیر بعضی از قبایل برگزیده، یعنی همان یهودیان خودش خواهد شد. ما به تاریخ می خوانیم که وقتی که حضرت محمد به مدینه هجرت کرد، الله آیاتی را به حضرت محمد نازل کرد که دمار از روزگار قبایلی یهودی ساکن مدینه بر آورد. یعنی همان خدای واحد که یهودیان و مسیحیان و مسلمانان به یگانگی اش باور دارند به حضرت محمد حکم می کند یهودیان را از مدینه و عربستان تارومار کرد؛ یعنی چنان کند که در کتاب خود شان نسبت به دیگران گفته بود.

سرنوشت و سرگذشت قبایل بنی قنقاع، بنی قریظه، بنی مُصطَلِق و قبیله های دیگر در تاریخ بخوبی بیان شده است. حضرت محمد با این قبایل همان کرد که خدا در بالا آنان را گفته بود با دیگران چنان کنند.

البته امروز انتقاد از مذهب، شک کردن به دین جرم نیست بلکه جزء از آزادی بیان است. آزادی بیان نیز یکی از حقوق بنیادی بشر است. اما برعکس برده داری و خرید و فروش برده جرم و حنایت علیه بشریت به حساب می آید. ولی این کار در ادیان آسمانی ممنوع است.

زمان آن است که کشور های اسلامی نیز آزادی بیان را بپذیرند، همانگونه که از حکم بره و برده داری در عمل پیروی نمی کنند.

اگر کتاب های آسمانی را بدون تعصب و آزاداندیشانه بخوانیم، این کتاب های خدا پر از احکام غیر اخلاقی، غیر انسانی، غیر منطقی، غیر واقعی و ناعادلانه است. زندگی باید با روال واقعیت عینی به پیش رود، نه کسانی که هزاران سال پیش تر از ما زیسته اند ما را راهنمای کنند.

دامه دارد...